

Statement on the Role of European Media and the Necessity of Targeted Pressure for Constitutional Change in Iran

Having studied in England sixty years ago and having long held respect for that country, I state today with clarity that what we witness in media outlets such as the BBC is not professional neutrality, but rather the reflection of a policy that does not welcome fundamental change in Iran.

The recent interview in Munich between Christiane Amanpour and Reza Pahlavi is a clear example of this approach. Instead of presenting a practical path toward ending the authoritarian structure governing Iran, the discussion remained confined to generalities and repetition. Such conversations do not strengthen authentic domestic movements; rather, they divert public attention away from the central demand — constitutional change through the formation of a Constituent Assembly.

The reality is that a significant part of European policy, with London at its center, has effectively accommodated the continuation of the current order in Iran. For them, maintaining a predictable — even if repressive — government appears preferable to supporting a genuine democratic transition. This is a bitter reality that many Iranians have come to recognize.

When the BBC itself reports that 117 billion dollars in foreign currency have returned to Iran, the Iranian public does not interpret this as economic relief, but as further evidence of entrenched structural corruption. As long as the individuals responsible for this financial network are not subjected to direct and personal sanctions, no meaningful change will occur.

The only pressure capable of compelling the Islamic Republic to retreat is targeted and focused action by the United States against key individuals and institutions within the power structure. Such measures could oblige the government to accept the formation of a Constituent Assembly — the only legitimate path toward constitutional reform and a peaceful transition to a democratic system.

This demand reflects the aspiration of a broad segment of Iran's intellectual community and national forces. Yet it is evident that neither the current Iranian

authorities, nor certain European governments, nor regional actors who benefit from the status quo, have any real interest in seeing it realized.

History, however, has demonstrated that the will of nations ultimately prevails over the calculations of power. The question facing Iran today is not the recycling of political figures, but the transformation of its legal and political structure — and that can only be achieved through a Constituent Assembly and the direct vote of the people.

بیانیه درباره نقش رسانه‌های اروپایی و ضرورت فشار هدفمند برای تغییر قانون اساسی در ایران

من که شصت سال پیش در انگلستان تحصیل کرده‌ام و همواره نسبت به آن کشور احساس احترام داشته‌ام، امروز با صراحت اعلام می‌کنم آنچه در رسانه‌هایی مانند بی‌بی‌سی مشاهده می‌شود، نه بی‌طرفی حرفه‌ای، بلکه بازتاب سیاستی است که تغییر بنیادین در ایران را بر نمی‌تابد.

مصاحبه اخیر خانم کریستین امانپور با آقای رضا پهلوی در مونیخ، نمونه‌ای روشن از این رویکرد است؛ گفت‌وگویی که به جای طرح راهکار عملی برای پایان دادن به ساختار استبدادی حاکم بر ایران، به تکرار کلی‌گویی‌ها بسنده کرد. نتیجه چنین گفت‌وگوهایی نه تقویت جنبش‌های اصیل داخلی، بلکه منحرف کردن افکار عمومی از مطالبه اصلی یعنی تغییر قانون اساسی از طریق مجلس مؤسسان است.

واقعیت این است که بخش مهمی از سیاست اروپایی، با محوریت لندن، در عمل به تداوم وضعیت موجود در ایران رضایت داده است. حفظ یک حکومت قابل پیش‌بینی — هر چند سرکوبگر — برای آنان بر گذار واقعی به مردم‌سالاری ترجیح دارد. این همان واقعیتی است که بسیاری از ایرانیان آن را با تلخی تجربه کرده‌اند.

وقتی خود بی‌بی‌سی از بازگشت ۱۱۷ میلیارد دلار ارز به ایران سخن می‌گوید، افکار عمومی ایران این رقم را نه نشانه گشایش، بلکه نشانه استمرار شبکه‌های فساد و غارت ساختاری می‌داند. تا زمانی که عوامل این چرخه مالی هدف تحریم‌های مستقیم و شخصی قرار نگیرند، هیچ تغییر واقعی رخ نخواهد داد.

تنها فشاری که می‌تواند حاکمیت جمهوری اسلامی را به عقب‌نشینی وادار کند، تحریم‌های هوشمندانه و متمرکز ایالات متحده آمریکا علیه افراد و نهادهای کلیدی در ساختار قدرت است. چنین فشاری می‌تواند حکومت را ناچار به پذیرش تشکیل مجلس مؤسسان کند؛ مجلسی که تنها مسیر مشروع برای تغییر قانون اساسی و گذار مسالمت‌آمیز به یک نظام مردم‌سالار است.

این مطالبه، خواست بخش گسترده‌ای از جامعه روشنفکری و نیروهای ملی ایران است. اما روشن است که نه حاکمیت کنونی ایران، نه برخی دولت‌های اروپایی، و نه بازیگران منطقه‌ای که از تداوم وضع موجود سود می‌برند، علاقه‌ای به تحقق آن ندارند.

با این حال، تاریخ نشان داده است که اراده ملت‌ها سرانجام بر مصلحت‌جویی قدرت‌ها غلبه می‌کند. مسئله امروز ایران نه بازتولید چهره‌ها، بلکه تغییر ساختار حقوقی و سیاسی کشور است – و این تنها از مسیر مجلس مؤسسان و رأی مستقیم مردم ممکن خواهد بود.